

نقد فیلم سینمایی فنانا پذیران (Immortals)

مریم جزایری

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دبیر دینی ناحیه ۱ شهر ری



اشاره

تولید فیلم‌های اکشن با محتوای ایدئولوژیک در دهه‌های اخیر بسیار مورد توجه فیلم‌سازان غربی به خصوص هالیوودی قرار گرفته و ساخت فیلم‌هایی با موضوعات تاریخی - مذهبی چندی است که در مراکز بزرگ تولید آثار سینمایی جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است. در کارنامه تاریخ سینمای غرب، فیلم‌هایی چون ژاندارک، ده فرمان، عیسی بن مریم (ع) و آواز برنات فیلم‌های وزینی تلقی می‌شوند که دارای محتوای مذهبی یا تاریخی مذهبی هستند اما هر چه از دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی دورتر می‌شویم، سادگی روایی داستان‌هایی از این دست کاهش می‌یابد و بیننده با داستان‌هایی پیچیده و آمیخته با تخیل روبه‌رو می‌شود که عمدتاً بیش از انگیزه‌های هنری و به تصویر کشیدن تاریخ، با رویکردهای سلطه‌جویانه سیاسی تولید می‌شوند.

مقدمه

با سیر تحولات جهانی در عرصه سیاست، این روند جهش یافته و سینما به صورت ابزاری در اختیار سلطه‌گران درآمده و به سلاحی فرهنگی برای تهاجم هر چه بیشتر

...! هر چه از دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی دورتر می‌شویم، سادگی روایی داستان‌ها...! کاهش می‌یابد و بیننده با داستان‌هایی پیچیده

و آمیخته و با تخیل روبه‌رو می‌شود که عمدتاً بیش از انگیزه‌های هنری و به تصویر کشیدن تاریخ، با رویکردهای سلطه‌جویانه سیاسی تولید می‌شوند

ما، اغلب با داستان فیلم‌هایی چون «بدون دخترم هرگز!» آشنایییم (که بر اساس خاطرات! همسر آمریکایی مرحوم دکتر محمودی پزشک متخصص ایرانی ساخته شد)، که مستقیماً فرهنگ ملی و مذهبی ایرانیان را به سخره گرفت و برای نویسنده کتابی به همین نام، به پاس خدمت فرهنگی وی به آمریکا، علاوه بر جوایز متعدد، دکترای افتخاری نیز به ارمغان آورد. همچنین هنوز ترسیم چهره‌ای خشن و وحشیانه از به اصطلاح ایرانیان را در فیلم‌هایی چون «۳۰۰» و «شاهزاده پارسی» به خاطر داریم و نقد و بررسی تازه‌ترین فیلم‌های ضدایرانی و ضداسلامی چون «سنگسار ثریا» را در همین مجله مطالعه کرده‌ایم. اما این بار در صحنه‌هایی از یکی از فیلم‌هایی از این دست، با نمادهایی مواجه می‌شویم که شباهت آنها با مقدسات دینی اسلام و به خصوص با مقدسات شیعی، نمی‌تواند اتفاقی باشد و قابل باور نیست.

◀ کلیدواژه‌ها: نقد، نقد فیلم، فنانا پذیران

بررسی کلی فیلم در یک نگاه

فیلم اکشن و تخیلی «فنانا پذیران: Immortals» به کارگردانی تارسم سینگ، فیلم‌ساز هندی، در نوامبر ۲۰۱۱، آبان‌ماه سال ۱۳۹۰ به نمایش درآمد. این فیلم در اولین هفته

اکران از رقبای خود (یک فیلم کمدی و یک انیمیشن معروف و پربیننده) پیشی گرفت و پرفروش‌ترین فیلم آمریکای شمالی شد. فیلم که با بودجه‌ای حدود ۷۵ میلیون دلار ساخته شده است، فروش خود را با جمع فروش داخلی و خارجی به ۶۸ میلیون دلار رساند. (سایت سینمانگار، به گزارش و ترجمه سریره طاهرافشار)

قصه فیلم در ظاهر برگرفته از داستان‌های حماسی و اسطوره‌های یونان کهن اما در باطن زاده تخیل فیلم‌نامه‌نویسان است و با قصه‌ها و کاراکترهای اسطوره‌های یونان کهن ارتباط چندانی ندارد ساختار فیلم بسیار ضعیف است و حتی به منبع تاریخی الهام خود نیز وفادار نیست. زیرا براساس اساطیر یونان باستان دوازده خدا که هر یک رب‌النوع یک یا چند پدیده طبیعی هستند، پرفراز قله کوه المپ خدایی می‌کنند^۱ در حالی که در فیلم تنها پنج خدا تحت فرمان زئوس (همان ژوپیتتر خدای خدایان) دیده می‌شود.

بنابراین همان‌طور که منتقدان، قبل از اکران عمومی فیلم، اعلام کرده بودند داستان فیلم پر از اشکالات تاریخی و

ادبی است و نمی‌تواند

برای طرفداران این

سبک قابل چشم‌پوشی

باشد. به نظر می‌رسد

نویسندگان داستان

اولیه آن (برادران

پارلاپاندیس؛ چارلز

و والاس) یا اطلاعات

کمی از داستان‌های



اساطیر یونان داشته‌اند یا به عمد و با دخل و تصرفات سلیقه‌ای خود داستان جدیدی را خلق کرده‌اند! جیمز براردینلی منتقد آثار سینمایی در این باره می‌گوید:

«داستان ضعیف فیلم در سایه ویژگی‌های بصری فیلم، گم می‌شود. فیلم ایمرتالز از اساطیر یونان برای نقطه آغاز بهره می‌جوید اما شباهت‌های آن به افسانه‌سرایی‌های معمول، به سرعت از بین می‌رود. چارلز، باری پارلاپاندیز و والاس پارلاپاندیز نویسندگان فیلم‌نامه، بی‌آنکه در چارچوب سرگذشت حقیقی تسئوس یا خدایان المپ محصور بمانند، قصه خود را روایت کرده‌اند»^۱.

به هر حال این نوع روایت سبب می‌شود تا تعداد کثیری از تماشاگران این فیلم که در میان آنها طرفداران خدایان نیز به وفور یافت می‌شود، با ناامیدی تنها نظاره‌گر دیالوگ‌هایی باشند که معمولاً در فیلم‌های جنگی هالیوودی به کار می‌رود تا یک فیلم اساطیری! اما حتی اگر دیالوگ‌های ساده و بی‌آلایش فیلم را نادیده بگیریم، باید به اطلاعات ناقص و در بعضی موارد، دروغ فیلم هم اشاره کنیم که مطرح شدنشان در جریان فیلم باعث

تعجب بسیاری خواهد شد. برای مثال، در فیلم بیان می‌شود که تیسوس از یک روستا علیه هایپریون برخاست اما در کتب یونانی آورده‌اند که پدر تیسوس، اژه، پادشاه آتن بود و به این ترتیب تیسوس اصلاً روستازاده نبوده است! ما در این نوشتار، ضمن صرف نظر از بیان اشکالات تاریخ‌شناسی فیلم، تبیین اشکالات تاریخ‌شناسی فیلم‌نامه را به اهل فن واگذار می‌کنیم و به محتوای اصلی فیلم می‌پردازیم.



براساس اساطیر یونان

باستان دوازده خدا

که هر یک رب‌النوع

یک یا چند پدیده

طبیعی هستند،

پرفراز قله کوه المپ

خدایی می‌کنند^۱ در

حالی که در فیلم تنها

پنج خدا تحت فرمان

زئوس (همان ژوپیتتر

خدای خدایان) دیده

می‌شود

خلاصه داستان فیلم

پیش از آفرینش انسان، موجودات شرور یعنی «تایتان‌ها» در جنگی دیرینه با خدایان نیکی شکست می‌خورند و توسط خدایان در اعماق کوه «تارتاروس» محبوس می‌شوند. اکنون که خدایان نیکی تصمیم دارند تا تمام نشانه‌های شر این تایتان‌ها را

از بین ببرند تا جهان در

صلح و ثبات به کار خود

ادامه دهد، یک شیطان

(که معلوم نیست

خاستگاهش کجاست!

و اصولاً نه تایتان است

و نه به‌رغم ظاهرش،

انسان) به نام پادشاه

هایپریون (که نقش آن

را میکی روک، بازیگر نقش اول فیلم کشتی‌گیر یا wrestler

ایفا می‌کند و در آن فیلم هم در یکی از صحنه‌ها میله پرچم

جمهوری اسلامی را درهم می‌شکند)، بار دیگر جهان را تهدید

می‌کند. او با ریشخند اعتقادات بشر به خدایان، کمر به نابودی

نسل بشر می‌بندد و به علت مرگ همسر و فرزندش در اثر

بیماری و اجابت نشدن دعایش برای شفای آنان از سوی خدایان،

حس انتقام‌جویانه‌ای نسبت به خدایان دارد و برای رسیدن به

هدف خود، ارتشی از بدترین موجودات عالم (هیولاها، غول‌ها و

هرکول‌ها) را گردآوری کرده است تا او را در این راه یاری کنند.

هایپریون برای پیروزی قطعی خود، احتیاج به کمانی

دارد که به دست خدای جنگ یعنی آرس ساخته شده است

و به او این امکان را می‌دهد که تایتان‌های محبوس در کوه

تارتاروس را آزاد کند و به این وسیله از خدایان نیز انتقام بگیرد.

براساس قوانین اساطیری، خدایان نمی‌توانند به هیچ‌وجه در

جنگ انسان‌ها شرکت کنند و نباید در کار بشر مداخله نمایند!

بنابراین انسان‌ها باید خود به امورشان رسیدگی کنند و اسباب

رشد خود را فراهم سازند. مگر آنکه تایتان‌ها در جنگ وارد

شوند. در این صورت حضور خدایان برای کمک به بشر مجاز

خواهد بود! به همین دلیل تا قبل از خروج و آزادی تایتان‌ها

می‌بایست نظاره‌گر نابودی بشر به دست هایپریون ظالم باشند.

اینجاست که داستان بر محور حضور یک دلاور در بین بشریت



تداوم می‌یابد تا دنیا را از شر پلیدی نجات دهد و او فردی است به نام تیسوس (که نقش آن را هنری کاویل ایفا کرده است). تیسوس که فرزند نامشروع یک زن بدنام است، به وسیله زئوس برگزیده شده است و تحت تعلیم و حمایت او قرار می‌گیرد. زئوس در روستای محل سکونت تیسوس به شکل پیرمردی ژنده‌پوش و حکیم او را تعلیم می‌دهد بدون آنکه تیسوس از زئوس بودن پیرمرد باخبر باشد. تیسوس پس از آنکه با سپاهیان هایپریون درگیر می‌شود و بریده شدن سر مادرش را به دست هایپریون به چشم می‌بیند، به اسارت آنان درمی‌آید اما به کمک بانویی پاکدامن و پیش‌گوی معبد اوراکل به نام فیدرا که به «پیش‌گوی باکره» معروف است (بازیگر نقش آن، فریدا پینتوست) و یک دزد! به نام استاورس (با ایفای نقش آن توسط استفان دورف) موفق به فرار و یافتن کمان آرس می‌شود و رهبری ارتش بشر را به عهده می‌گیرد تا در نهایت، دنیا و خدایان را از شر هایپریون نجات دهد!

البته او درگیر و دارنبرد با سپاهیان هایپریون، بسیار ناشیانه کمان را از دست می‌دهد و کمان که به دست هایپریون می‌افتد، موجبات آزادی تایتان‌ها را فراهم می‌آورد. کمک‌های غیرمجاز پنج خدای المپ نیز که با زیر پا گذاشتن قوانین اساطیری، به کمک تیسوس و یارانش می‌آیند، نافرجام می‌ماند و تمامی خدایان در درگیری با تایتان‌های آزاد شده کشته می‌شوند! تیسوس شخصاً با هایپریون درگیر می‌شود و در جدالی نفس‌گیر عاقبت او را از پا درمی‌آورد اما با مرگ خدایان و پراکنده شدن تایتان‌ها زئوس مجبور به دخالت می‌شود و کوه تارتاروس را با تمام افرادی که در آن هستند نابود می‌کند.

در پایان فیلم، تندیس‌هایی که بر چهار ضلع آن نقوشی از کل ماجرای فیلم نقش بسته توسط آکاموس فرزند تیسوس، که حاصل رابطه نامشروع پیش‌گوی باکره! و تیسوس است، مشاهده می‌شود و باز زئوس در هیئت همان پیرمرد ژنده‌پوش از رشادت‌های پدرش برای او می‌گوید؛ اینکه هم‌اکنون در آسمان‌ها با خدایان شر و پلیدی در جنگ است و خود نیز جزو خدایان نیکی پذیرفته شده است!

عناصر اصلی فیلم

کاراکترهای اصلی فیلم عبارت‌اند از:

- خدایان نیکی المپ نشین به منزله نیروهای خیر و فناناپذیری که تنها به دست تایتان‌ها نابود می‌شوند.
- تایتان‌ها نیروهای اهریمنی و فناناپذیری که تنها به دست خدایان نابود می‌شوند.
- هایپریون شیطانی که درصدد فتح جهان و فرمانروایی بر آن است.
- بانوی پیش‌گوی باکره به منزله تنها کسی که از محل کمان خبر دارد.

• مردم عادی که به سبب وجود هایپریون در معرض خطر قرار دارند.

• تیسوس به عنوان قهرمان و منجی مردم که با جنگاوری شجاعانه جان خود را فدا می‌کند.

• کمان جادویی آرس، نماد تنها سلاح شکست‌ناپذیری که قرار است از آن در جهت نابودی بشر استفاده شود.

بررسی محتوای فیلم

آنچه در این فیلم به آن پرداخته شده ایجاد حس بی‌اعتمادی به خدا و نشان دادن انسان به صورت موجودی است که هیچ نیازی به خدا ندارد. این اندیشه به صراحت در فرمان زئوس به سایر خدایان ابلاغ می‌شود؛ فیلم با ضعیف نشان دادن خدایان و ایجاد محدودیت برای آنان و نیز با انسان‌نمایی آنان عملاً دست به ترویج اومانیسیم زده است و در قالب یک افسانه یونانی به جنگ با یگانه‌پرستی و ربوبیت خدای یکتا می‌رود و پیام آن این است که انسان باید به خودش و قدرت خودش ایمان داشته باشد، نه اینکه با دعا به درگاه خدا منتظر نیروهای ماورایی باشد.

منع شدن خدایان، که معلوم نیست مانع و ایجاد کننده آن کیست، به ظرافت در سخن زئوس به سایر خدایان گنجانده شده و تصریحی به اندیشه لیبرالیستی موجود در غرب و فضای هالیوود است: «ما حق نداریم حضور خود را به بشر تحمیل کنیم». از سوی دیگر، کاراکتر شرور و خبیث فیلم - یعنی



هایپریون - که با انتخاب بجای بازیگر آن که ذاتاً دارای چهره‌ای خشن و شرور است، در صدد دستیابی به سلاحی است که به وسیله آن نابودی بشر حتمی است و آزادی تایتان‌ها در گرو شلیک تیری از

آنچه در این فیلم

به آن پرداخته

شده ایجاد حس بی

اعتمادی به خدا و

نشان دادن انسان

به صورت موجودی

است که هیچ نیازی

به خدا ندارد



عربی و هشت مورد باقی مانده به زبان انگلیسی و باز هم بدون موضع گیری و نقد مذهبی فیلم بود. نخستین واکنش از سوی جمهوری اسلامی تنها در برنامه هفتگی راز صورت گرفت که در میزگردی با حضور کارشناسان ایرانی و خارجی فیلم مورد بررسی قرار داده شد.

در رفع این مشکل، علاوه بر راهکارهایی که در شماره‌های قبلی مجله (در نقد فیلم‌های آخرالزمانی ساخت هالیوود) ارائه شد، بجاست که کمیته‌ای متشکل از کارشناسان متعهد سینما و مسلط به زبان‌های خارجی، هم‌زمان با روند ساخت فیلم‌هایی از این دست، که معمولاً فیلم‌نامه اصلی آنها براساس داستانی



مشخص و کتابی مدون تهیه می‌شود، آنها را رصد کنند و پیش از اکران و نمایش عمومی آن در جهت مقابله و خنثاسازی آموزه‌های انحرافی القا شده در اینگونه فیلم‌ها پیش‌گام شوند و با واکنش به

موقع و مناسب، فکر ساخت چنین افسانه‌ها و نیز جرئت و جسارت تولیدکنندگان چنین فیلم‌هایی را از آنان سلب کنند. از لحاظ بصری، فیلم با توجه به تصاویر هنرمندانه از صحنه‌های کشتار که گه‌گاه به صورت تصویر آهسته نمایش داده می‌شوند، جزئیات نمایشی و لحظات فوق‌العاده زورآزمایی‌های مردانه، به شدت یادآور فیلم ۳۰۰ است و نمی‌توان این تشابهات را غیرعمدی دانست؛ به ویژه اینکه تهیه‌کننده هر دو فیلم یکی است. فیلم طوری ساخته شده است که تماشای آن



این نخستین باری است که در یک فیلم چندین نماد مذهبی شیعی در لابه‌لای صحنه‌های یک فیلم به نمایش درمی‌آید...

آن باشند، جز تداعی سلاح هسته‌ای در عصر کنونی، نیست و همه ما می‌دانیم که جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر در عرصه جهانی محور بحث و گفت‌وگوهای هسته‌ای بوده است و بیشترین تهدیدات نیز از سوی رژیم صهیونیستی نسبت به آن اعلام گردیده است. جالب آنکه در این فیلم خطوطی که یادآور برخی نقوش و نمادهای یهودی است، بر دیوار و در اصلی شهری که مورد حمله هاپریون قرار گرفته دیده می‌شود. نمادهایی چون شمعدان‌های دو و سه شعله و خطوطی که بسیار به عبری شباهت دارند!

در جای جای فیلم که شخصیت هاپریون (میکی رورکه) قدرت‌نمایی می‌کند کلاهخودی با دو شاخ بر سر دارد که تداعی کننده شخصیت قرآنی ذوالقرنین است.

یکی دیگر از نکات قابل توجه استفاده از نمادهایی است که با فرهنگ دینی اسلام شناخته می‌شود.

در صحنه‌ای که باکره پیشگو و خواهران او (سه محافظ وی) که در اسارت نیروهای هاپریون و تحت نظر هستند در حالیکه سر تا پا پوششی مشابه به چادر (اما به رنگ قرمز) پوشیده‌اند از کنار سایر اسیران مرد عبور می‌کنند. حتی چهره آنان هم پیدا نیست و برای نوشیدن آب روبنده را کنار می‌زنند. شاید برخی این دیدگاه را بدبینانه و نوعی سیاه‌نمایی بدانند اما با مشاهده فیلم و حضور پنج شخصیت مقدس حامی بشر که متشکل از چهار مرد و یک زن هستند، شکی باقی نمی‌ماند که این همه نمادهای به کار رفته در این فیلم نمی‌تواند غیرعمدی یا اتفاقی باشد. مخصوصاً که نحوه کشته شدن زن، یعنی آتنا دختر زئوس، با فرو رفتن میخی در بدن او نمایش داده شده است و مردان نیز یا شمشیر و نیزه‌ای بر فرقشان فرود می‌آید یا گلویشان برده می‌شود یا با ضربات تایتان‌ها و جاری شدن خون از حلقشان کشته می‌شوند! و این نخستین باری است که در یک فیلم چندین نماد مذهبی شیعی در لابه‌لای صحنه‌های یک فیلم به نمایش درمی‌آید.

اگر پس از هفت ماه از اکران این فیلم، واکنشی از سوی جهان اسلام نسبت به این صحنه‌ها و همانندسازی‌های موزیانه آن صورت نگرفته، دلیل بر برائت سازندگان آن نیست و بیشتر ناشی از ضعف عملکرد مسلمانان در پاسداری از مقدسات و حفظ حرمت شخصیت‌های اسلامی است. در اثبات این

مدعا همین بس که برای گردآوری مطلب و تهیه

این نوشتار در نوروز ۹۱ تنها دوازده عنوان

مرتبط با این فیلم در پایگاه‌های

اینترنتی یافت شد که غالباً تنها

امکان دانلود آن بدون هرگونه

نقد و بررسی موجود بود و با

کمال تأسف تنها دو مورد از آنها

به زبان فارسی، دو پایگاه به زبان

IMMORTALS

پرتاب می‌شوند و خون‌هایی را که فواره می‌زند، مشاهده کرد. در حالی که به نظر می‌رسد نمایش این نوع خشونت در فیلمی که ماهیتی اساطیری دارد، چندان قابل قبول نیست. به‌جز زمانی که خود خدایان آستین‌ها را بالا می‌زنند و شخصاً وارد عمل می‌شوند، باقی زمان فیلم شبیه به مبارزات کونگ فویی است که بین خدایان و تایتان‌ها جریان دارد. متأسفانه صحنه‌های نبرد در این فیلم با وجود رنگ و لعاب زیاد، به هیچ‌وجه برای مخاطب تازگی ندارند و بعد از مدتی هم به‌شدت تکراری می‌شوند. یکی از دلایلی که باعث می‌شود مبارزات فیلم تا انتهای فیلم دیده شود، سه‌بعدی بودن آن است؛ زیرا در حالت سه بعدی رنگ‌ها به مراتب براق‌تر و شفاف‌ترند، مهم‌تر از همه، صحنه‌های نفس‌گیر حرکت آهسته است که حداقل تماشاگر اولیه آنها می‌تواند مخاطب را به وجد بیاورد. (برگرفته از نقد میثم کریمی به نقل از سایت MovieMag.IR)

پی‌نوشت

۱. خدایان المپ یا المپ‌نشینان دروازه تن بودند که پس از سرنگونی تایتان‌ها به حکومت پرداختند کوه المپ محل نبرد تایتان‌ها با خدایان دوازده‌گانه بود و بعدها هم به صورت محل زندگی خدایان از آن نام برده شد. تمام المپ‌نشینان به نوعی با یکدیگر نسبت داشتند و بنا به شرایط زمانه هر از گاهی یک یا چند تن از آنها بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفتند.

زنوس (شاه خدایان)

آفرودیت (ایزدبانوی عشق و زیبایی)

آپولو (خدای روشنی)

آرس (خدای جنگ)

آرتمیس (ایزدبانوی شکار)

آتنا (ایزدبانوی خرد)

دیمیترا (ایزدبانوی کشاورزی)

هرا (همسر زنوس)

هرمس (خدای سفر)

هستیا (ایزدبانوی تندرستی)

پوزئیدون (خدای دریا)

هستیا جای خود را به دیونیزوس داد تا در میان انسان‌ها زندگی کند. هادس نیز گرچه همواره از خدایان مهم به شمار می‌رود، در زیر زمین جای دارد.

منابع

پایگاه‌های اطلاع‌رسانی و وبگاه‌های خبری:

- ایسنا
- دنیای سینما
- وبگاه MovieMag.IR
- وبگاه تخصصی سینمایی سینمانگار
- وبگاه نقد فارسی
- میزگرد نقد فیلم فناپذیران برنامه راز شبکه ۴ سیما
- دانش‌نامه هنر و ادبیات گمانه‌زن
- دانش‌نامه ویکی‌پدیا

مخاطب را به فکر و اندیشه وا ندارد. برای رسیدن به این مقصود، قهرمان اصلی اندامی عضله‌ای و مردانه دارد و بعد از این فیلم، پذیرش هنری کاویل (Henry Cavill) که برای ایفای نقش سوپرمن انتخاب شده، از سوی مخاطبان راحت‌تر است. در این فیلم تکنیک تری‌دی (۳D) از سایر تجربه‌های قبلی بهتر اجرا شده و این شاید به دلیل استفاده از جلوه‌های ویژه در ابعاد گسترده‌تر باشد که اجرای آن را آسان‌تر می‌کند.

تأثیر جلوه‌های بصری بر مخاطبان به گونه‌ای است که تحریفات تاریخی داستان موضوع مهمی تلقی نمی‌شود و هدف اصلی کارگردان فراهم کردن تجربه‌ای خارج از عرف برای مخاطب است که به این هدف رسیده است. زیرا شگفتی و تعجب در مشاهده صحنه‌های نبرد، کاملاً در تماشاگران دیده می‌شود و نمایش پر استقبال آن در نوامبر، که سالن‌های سینماهای غربی معمولاً فضایی آرام دارند، حاکی از توفیق آن در انگیزش هیجان در مخاطبان و حضور آنان در سالن‌های سینماست. با این حال، برخی معتقدند در مقایسه با سایر ژانرها یا اکشن و تخیلی، فضای اکشن فیلم طراوت مورد انتظار را ندارد و شاید تنها، خشونت و پخش سه‌بعدی جذابی که در فیلم وجود دارد، بتواند بعضی از تماشاگران را از این فیلم راضی کند اما در نهایت باید گفت فناپذیران فیلم پرزرق و برقی است که هیچ چیز به جز زرق و برق نصیب تماشاگرانش نمی‌کند.

در مقایسه با دیگر ساخته‌های اساطیری هالیوود (حتی در مقایسه با «۳۰۰») به مراتب خشن‌تر است. چنانکه به هنگام مشاهده مبارزات تن به تن جنگ‌جویان در این فیلم به راحتی می‌توان دست و پاهایی را که از بدن جدا شده و به آسمان‌ها

